

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۱۳، باستان‌شناسی تثنیه و یوشع

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون و تدریس او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هشتم. این جلسه ۱۳، باستان‌شناسی تثنیه و یوشع است.

کتاب تثنیه مجموعه‌ای از سه سخنرانی موسی خطاب به بنی‌اسرائیل در آستانه ورودشان به کنعان، سرزمین موعود، است.

فقط می‌خواهم به محل دفن، مرگ، مرگ و دفن موسی اشاره کنم. و آن کوه نبو است. کوه نبو در اردن است.

در واقع درست مثل کوه کرمل است، یک خط الراس، یک خط الراس طولانی که به سمت سرزیری دره اردن یا شکاف منتهی می‌شود. در واقع دو قله در کوه نبو وجود دارد، قله‌های دوقلو. قله شمالی، محل سنتی مکانی است که خداوند سرزمین مقدس را به موسی نشان داد.

این مکان، دوباره توسط زائران اولیه مورد بازدید قرار گرفت و خیلی زود در قرن چهارم به یک زیارتگاه تبدیل شد، یک زیارتگاه مسیحی، و در نهایت یک صومعه در آنجا ساخته شد. و هنوز هم به عنوان یک مکان زیارتی بسیار مهم برای مسیحیان باقی مانده است. و البته، این موسی است که برای مسلمانان و البته یهودیان نیز بسیار مقدس است.

اما فقط کمی درباره کوه نبو. این مکان توسط فرانسیسکن‌ها، یک فرقه کاتولیک، خریداری شد و در دهه توسط سیلویستر سالر، کشیش و باستان‌شناس آمریکایی، کاوش شد. و این مطلب منتشر شد ۱۹۳۰

و سپس چند دهه، یا چندین دهه بعد، یک معمار ایتالیایی آمد و این بنای یادبود را بازسازی کرد و آن را بسیار بزرگتر ساخت، با نتایج و واکنش‌های مختلف، اما بسیاری از موزاییک‌های قدیمی بیزانسی و چیزهای دیگر را حفظ کرد. این منظره‌ای از نبو است، منظره‌ای زیبا. و البته، می‌توانید ساحل شمالی دریای مرده، کرکار، کرکار هار یاردن، دره آنجا، اریحا، و سپس در یک روز صاف را ببینید؛ اینجا کمی مه آلود است، می‌توانید منطقه تپه‌ای و اورشلیم را ببینید.

وقتی به کوه نبو می‌روید و از این مکان نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که نمی‌توانید هر آنچه موسی دید را ببینید. بنابراین، یک عنصر ماوراءالطبیعه در نشان دادن سرزمین مقدس توسط خداوند به موسی وجود داشت. و بخشی از آن، همانطور که می‌بینید، بخشی دیگر، باز هم، عمل خداوند بود که به موسی اجازه داد تمام سرزمینی را که قومش در آن ساکن می‌شدند، ببیند.

بسیار خب، کتاب یوشع، یا باید بگویم باید باشد، یک منبع فوق‌العاده، فوق‌العاده برای باستان‌شناسان است، چون آدم‌های جدیدی وارد یک سرزمین می‌شوند. و این آدم‌های جدید فرهنگ مادی متفاوتی دارند. و دارند این کار را می‌کنند؛ شهرها را ویران می‌کنند و بعد از نابودی آنها، در این شهرها ساکن می‌شوند و در آن سرزمین و روستاهای جدید و چیزهای دیگر ساکن می‌شوند.

بنابراین، در اوایل تاریخ تحقیقات باستان‌شناسی، کتاب یوشع نقش بسیار مهمی ایفا کرد. همانطور که انتظار می‌رود، نتایج متفاوتی حاصل شده است.

در مورد یافته‌های باستان، آنچه یافت شده و آنچه یافت نشده، فراز و نشیب‌هایی وجود داشته است. این باز هم، خلاصه‌ای از کتاب یوشع و همچنین فقط یک مسیر تقریبی و ساده‌شده از شرح فتح در آن کتاب است. خوب، در این دوره از تاریخ، در طول فتح، افراد زیادی در کنعان بودند.

و البته، ما درباره کنعانیان می‌دانیم. می‌دانیم که کنعانیان در دره‌ها بودند، هم در دره اردن و هم به طور برجسته‌تر، در دشت ساحلی. و همچنین مردمی در تپه‌ها، گروه‌های قومی متمایز، مانند چه؟ فرزندان، یبوسیان اطراف اورشلیم، اموریان، جرجسیان و حویان، دوباره در کوهستان زندگی می‌کردند.

یکی از وظایف دشوار باستان‌شناسی، که فکر نمی‌کنم هنوز به هیچ وجه انجام شده باشد، شناسایی این افراد در اسناد باستان‌شناسی است. تلاش‌هایی برای شناسایی اموریان به عنوان یک فرهنگ مادی متمایز باستان‌شناسی صورت گرفته است. اما به نظر من، تلاش‌های دیگران تقریباً بی‌نتیجه بوده است.

اواخر دوره برنز، دوره فتح، حدود، مثلاً ۱۴۴۰ یا بهتر است بگوییم ۱۴۰۰، عموماً نوع سفالگری یکسان است. شما ظروف محلی کنعانی، سفالگری به سبک کنعانی و واردات یا کپی‌های قبرسی، کپی‌های محلی از واردات قبرسی را دارید. و بنابراین، هیچ تمایز مشخصی بین سفالگری در این مناطق مختلف که فکر می‌کنیم این افراد در آنجا مستقر بوده‌اند، وجود ندارد.

بنابراین، آیا می‌توانیم یک یبوسی را از یک هیتی، از یک آموری، از یک گرگسیت تشخیص دهیم؟ در حال حاضر، فکر نمی‌کنم. اما امیدوارم در مقطعی بتوانیم شواهدی از اشکال متمایز یا ظروف متمایزی پیدا کنیم که همه چیز - II بخش بعدی دوره آهن - II با این افراد شناخته شوند. بعدها، در عصر آهن، به ویژه دوره آهن بسیار متمایز می‌شود.

کالاهای متمایز بسیاری وجود دارد که در این مرحله با موآبیان، عمونیان، ادومیان، یهودا، اسرائیل و غیره شناخته می‌شوند. حال، فتح کنعان یک سوال باستان‌شناسی جالب است. و سه دیدگاه تاریخی اساسی در مورد چگونگی تلقی کتاب یوشع به عنوان تاریخ وجود دارد.

دیدگاه‌های زیادی در مورد فتح کنعان و دیدگاه‌های زیادی وجود دارد که انواع مختلفی از این سه دیدگاه هستند. و من وقت ندارم که بیشتر آنها یا همه آنها را نشان دهم، اما می‌خواهم سه دیدگاه اصلی در مورد چگونگی خواندن کتاب یوشع به عنوان یک منبع تاریخی را نشان دهم. اولین مورد، چیزی است که فتح نظامی یکپارچه نامیده می‌شود.

و محققانی که به این دیدگاه معتقدند، مانند جان برایت در اینجا، تاریخ اسرائیل او، کتاب یوشع را عموماً به عنوان یک گزارش وفادار از وقایع می‌دانند و این کتاب را به عنوان یک اثر تاریخی می‌شناسند. حال، چه کسی به این دیدگاه اعتقاد دارد؟ می‌توانید بسیاری از محققان قدیمی‌تر از نسل‌های گذشته، از جمله آلبرایت، رایت جان برایت، یکی از شاگردان آلبرایت، و محقق اسرائیلی، ایگال یادین را ببینید. بنابراین، آنها معتقدند که اگر بتوانید یوشع را بخوانید، اساساً تاریخی است و سیری از لشکرکشی‌ها و رویدادهایی است که بنی‌اسرائیل وارد آن شدند و در طول یک نسل، اگر نه زودتر از آن، بر آنچه کتاب ادعا می‌کند انجام داده یا ادعا می‌کند اتفاق افتاده است، غلبه کردند.

دیدگاه دوم، که در ابتدا توسط محققان آلمانی، به ویژه آلبرایت آلت و مارتین نوت، مطرح شد و تاریخچه‌ی نوت از اسرائیل نیز وجود دارد، چیزی است که ما آن را نظریه‌ی مهاجرت مسالمت‌آمیز می‌نامیم. این محققان

معتقدند که کتاب یوشع، نسخه‌ی فشرده‌ای از وقایعی است که در یک دوره‌ی زمانی بسیار بزرگتر و طولانی‌تر اتفاق افتاده است. و این، که چند نسل پیش اتفاق افتاده و برخی هنوز به این دیدگاه پایبند هستند، نکته‌ی جذابی دارد که با کتاب داوران بیشتر مطابقت دارد.

اگر داوران ۱ و یوشع را بخوانید، به نظر می‌رسد دو روایت متفاوت از آنچه واقعاً هنگام ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین رخ داد، وجود دارد. و باز هم، من قبلاً به این اشاره کردم، اما آلبرایت آلت رئیس مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در کوه زیتون در بیمارستان آگوستا ویکتوریا بود. و او از پنجره‌اش به بیرون نگاه می‌کرد احتمالاً صبح‌ها قهوه‌اش را می‌نوشید، و بادیه‌نشینان را می‌دید که می‌آمدند، گله‌هایشان را از بیابان می‌آوردند و پس از برداشت محصول توسط یک کشاورز، گاه و کلهش را می‌خوردند.

و البته، وقتی این اتفاق می‌افتاد، گوسفندان و بزها کود خود را می‌ریختند و به این ترتیب مزرعه را بارور می‌کردند. بنابراین، نوعی بده بستان بین مردم کوچ‌نشین و کشاورزان وجود داشت. و او لحظه‌ای، یا احتمالاً خیلی بیشتر از آن، فکر کرد و تشخیص داد که این احتمالاً همان چیزی است که در دوران باستان اتفاق افتاده است، اینکه بنی‌اسرائیل به عنوان مردمان کوچ‌نشین وارد شدند و با کشاورزان تعامل داشتند و اینگونه بود که با هم کنار می‌آمدند.

البته، در نهایت مشکلات و درگیری‌هایی وجود خواهد داشت، و آنها به آرامی اما مطمئناً از مردمان کوچ‌نشین به کشاورزان تبدیل شدند یا خود را به آنها منتقل کردند. یوحنا آهارونی، باستان‌شناس اسرائیلی، با این دیدگاه موافق بود، و در ابتدا، اسرائیل فینکلشتاین نیز. از آن زمان، او بحث‌برانگیزتر از این شده است.

حال، دیدگاه نهایی، که از قضا امروزه در بین اکثر محققان، محققان لیبرال و محققان سکولار بسیار محبوب است، با نگاهی به این کتاب، چیزی است که اساساً دیدگاه انقلاب اجتماعی نامیده می‌شود. این یک دیدگاه افراطی است و در ابتدا به عنوان مقاله‌ای توسط جورج مندنهال در باستان‌شناس کتاب مقدس، یک نشریه علمی به نام فتح فلسطین توسط یهودیان، نوشته شده بود. اما آنچه او معتقد بود، آنچه او استدلال می‌کرد، این بود که یهودیان مردمی نبودند که به این سرزمین آمده باشند؛ بلکه آنها بومی بودند.

آنها در واقع کنعانی بودند. بنابراین، ظلم و ستم را فراموش کنید. خروج را فراموش کنید. خود بنی‌اسرائیل در واقع در آن سرزمین بودند، و در واقع، می‌توان گفت، کنعانی بودند، یا تابع کنعانیان بودند.

آنها در واقع شورش کردند و یک شورش دهقانی علیه اربابان کنعانی خود ایجاد کردند و بخش‌هایی از زمین را تصرف کردند. حال، مندنهال توسط محقق دیگری به نام نورمن گوتوالد دنبال شد که اخیراً درگذشت. او بسیار بسیار پیر بود.

او کتاب بزرگی به نام «قبایل یهوه» نوشت که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد و به مردم ویتنام شمالی تقدیم شده بود. او مارکسیست بود، بنابراین ایدئولوژی مارکسیستی را در کتاب یوشع گنجانده و دوباره این را به عنوان یک انقلاب اجتماعی در کنعان دید - باز هم، یک شورش بومی که قوم بنی‌اسرائیل را به وجود آورد.

حال، انواع مختلفی از این نظریه وجود دارد، اما بسیاری از محققان این ایده را مطرح می‌کنند که بنی‌اسرائیل بومی بودند. آنها از خارج از کنعان نیامده بودند. آنها تمام مدت آنجا بودند و به سادگی اربابان یا نخبگان را سرنگون کردند و به اصطلاح خودمختار شدند.

حال، بدیهی است که این دیدگاه و گونه‌های مختلف آن مشکلات زیادی دارد. یکی از گونه‌های این دیدگاه را چند سال پیش در یک جلسه علمی شنیدم و آنها معتقد بودند که مصر، در این مدت، چون ما از نامه‌های

عمارنه اطلاع داریم - دوباره در مورد آنها در چند اسلاید صحبت خواهیم کرد - در کنعان پادگان‌هایی داشته است. آنها در یافا، افیق، بیت شین و جاهای دیگر نیز فعالیت‌هایی داشته‌اند.

این دیدگاه نشان می‌دهد که سربازان مصری که واقعاً در این پادگان‌ها کار می‌کردند، بازنشسته شدند، چیزی شبیه به سربازان رومی که در دوران روم بازنشسته شدند و جوامع خود را داشتند. این سربازان بازنشسته شدند و سکونتگاه‌های خود را در مناطق کوهستانی ساختند، و بنابراین شما این ارتباط مصری را دارید، زیرا آنها سربازان مصری یا سربازان وظیفه کنعانی هستند، با پادگان‌های مصری، که اساساً جوامع خود را می‌ساختند و شاید همزمان شهرها و شهرستان‌ها را تصرف می‌کردند. تخیل زیادی در این محققان وجود دارد، اما واقعاً هیچ مبنای کتاب مقدس وجود ندارد، و شما تقریباً نمی‌دانید از کجا شروع کنید.

مشاور خودم، آنسون ری، دوست داشت بگوید که ایده یک نظریه دهقانی شورشی، خود نظریه، شورشی است، نه دهقانان. اما به هر حال، اولاً، یک مشکل بسیار جدی در مورد تحمیل یا تحمیل واقعیت‌های ژئوپلیتیکی مدرن بر یک متن کتاب مقدس وجود دارد. ثانیاً، به دلایلی عجیب، این کنعانی‌های آواره یا هر چه که بودند، این مردم بومی، ناگهان شروع به ساختن خانه‌های مختلف کردند.

ناگهان، آنها شروع به ساخت سفال‌های مختلف و فرهنگ‌های مادی متفاوتی کردند. و بسیاری از سنت‌های کنعانی را ادامه ندادند، اما از بسیاری جهات متمایز بودند. چگونه این را توضیح می‌دهید؟ باز هم، سنت‌های عمیق کتاب مقدس مبنی بر ریشه در برده‌داری و ریشه در مصر

و استدلال‌های بسیار دیگری نیز وجود دارد. بنابراین، مشکلات زیادی وجود دارد، و هر کسی که دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس داشته باشد، نمی‌تواند به سادگی این نظریه انقلاب اجتماعی را به آن نسبت دهد. اما باز هم، من الان این را می‌گویم و توضیح می‌دهم زیرا این نظریه وجود دارد و در حال حاضر بسیار محبوب است، یک ریشه بومی برای این افراد.

حالا، مشاور خودم، آنسون ری، مشاور اسرائیلی، مقاله بسیار خوبی نوشت، هم یک نسخه عمومی و هم یک نسخه علمی، که در آن شواهد زبانی و همچنین شواهد سفالگری را مطرح کرد که نشان می‌دهد منشأ بنی اسرائیل در شرق اردن بوده است، که آنها به آن برخوردند. آنها ماوراء اردن بودند، و این دوباره نشان می‌دهد که آنها بومی نبودند، بلکه خارج از کنعان بودند، و آنها تازه وارد بودند. بنابراین، اینها سه دیدگاه کلی هستند که وجود دارد.

حال، بیایید به شواهد باستان‌شناسی برای فتح نگاهی بیندازیم. باز هم، از همان روزهای اولیه باستان‌شناسی، در واقع، در اواخر قرن هجدهم، چارلز وارن، مهندس نظامی بریتانیایی ما که اورشلیم را حفاری و مطالعه کرد چندین کاوش در محل اریحای عهد عتیق، تل السلطان، انجام داد. و شکی نیست که این اریحای باستانی بوده است، به دلیل چشمه الیشع و سکونت مداوم در اطراف آن چشمه در طول تاریخ.

شما نشانه‌های روشنی دارید که این شهر باستانی اریحا بوده است. و پس از آن، یک محقق بریتانیایی دیگر در واقع سه محقق بریتانیایی پشت سر هم؛ جان گارستانگ در دهه ۱۹۳۰ اریحا را کاوش کرد. و اگرچه به خوبی منتشر نشده بود، اما مجموعه‌ای از گزارش‌ها را در مجله لیورپول منتشر کرد.

اما او استدلال کرد که دیوارهای فروریخته از زمان یوشع را پیدا کرده است. و شما می‌توانید در اینجا برداشت یک هنرمند از آنچه در اینجا کشف شده است را ببینید. دو دیوار، یک دیوار بالایی و یک دیوار پایینی، شاید نیمه‌پوششی.

او ادعا کرد که این دیوارها فرو ریخته‌اند و استدلال کرد که مدرکی دال بر فتح یوشع پیدا شده است. و همه چیز خوب و عالی بود. ضمناً، او کتابی به نام «یوشع و داوران» نوشت که آن هم در دهه ۱۹۳۰ اثر مهمی بود.

اما ۲۰ سال بعد، باستان‌شناس بریتانیایی جوان‌تری به نام کاتلین کنیون، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، با تکنیک‌ها و ایده‌های جدیدی به اریحا آمد. او چندین فصل را در دهه ۱۹۵۰ صرف کاوش در این مکان کرد. با این همه کاوش و حفاری حاصل از سفرهای اکتشافی مختلف، اینجا شبیه سطح ماه است.

اما کنیون حفر کرد. یکی از جاهایی که او حفر کرد، این گودال بزرگ اینجا بود. او قصد داشت با حفاری لایه‌نگاری، با دقت بسیار زیاد و از طریق لایه‌نگاری، و دیدن تمام سطوح مختلف، تاریخ این مکان را مشخص کند. باز هم، لایه یا لایه‌ها و بتواند تاریخ شهر را شناسایی و بازسازی کند.

خب، بیایید بفهمیم، نتیجه‌گیری‌های او اساساً بیان می‌کرد که اریحا، در اواخر عصر برنز، عملاً هیچ چیز آنجا نبود. هیچ شهری برای فتح وجود نداشت که یوشع آن را فتح کند. یک شهر بزرگ برنزی میانی، مثلاً ۲۰۰ سال قبل‌تر، وجود داشت، اما در اواخر دوره برنز چیزی وجود نداشت.

داستان‌های زیادی وجود داشته است. من داستان‌های زیادی در مورد کنیون و کاوش‌های او شنیده‌ام. چیزی که قبلاً به آن اشاره کردیم این است که او یک اگنوستیک (بی‌خدا) و همچنین بسیار یهودستیز بود.

بنابراین، او تمایل زیادی به اثبات روایت‌های کتاب مقدس نداشت. این لزوماً به این معنی نیست که او سعی در رد آنها داشت، اما او واقعاً نه با کتاب مقدس و نه با قوم عبری یا یهودی همدردی نمی‌کرد. او هرگز گزارش‌های حفاری خود را تمام نکرد.

او دو جلد اول را منتشر کرد و سه جلد آخر پس از مرگش منتشر شدند. اما حتی در طول کاوش‌هایش، اولگا توفنل، یکی دیگر از زنان بریتانیایی باستان‌شناس که در لاجیش کار می‌کرد، به ملاقاتش آمد.

و اولگا تافنل گفت، خدای من، من همه این سفال‌های برنزی متأخر را می‌بینم. و کنیون می‌گوید، اولگا عزیزم، این برنز متأخر نیست. این برنز میانی است. ظاهراً اولگا تافنل در لاجیش مشغول کاوش همین نوع سفال بوده است، اما در کاوش‌های او، آنها آن را به عنوان سفال برنزی متأخر تشخیص دادند.

به عبارت دیگر، سفال‌هایی از دوره خروج. حالا، کنیون خانه‌های مربوط به اواخر دوره برنز را پیدا کرد، او مقبره‌های مربوط به اواخر دوره برنز را پیدا کرد، اما او به سادگی گفت که در زمان یوشع شهری در آنجا وجود نداشته است. خیلی جالب است.

- حالا او یافته‌های شگفت‌انگیزی پیدا کرد. او یک برج و دیوار نوسنگی و انواع مقبره‌های اولیه پیدا کرد یافته‌های شگفت‌انگیزی. گزارش‌های او توسط تلگراف و رسانه‌های خبری مختلف در انگلستان و ایالات متحده منتشر شد و بسیار مورد احترام نیز قرار گرفت.

او در آن زمان مورد احترام بسیار همکارانش بود. اما تا جایی که به یافتن شواهد قوی برای نابودی توسط جاشوا می‌پرداخت، صرفاً به نکته‌ای منفی اشاره می‌کرد.

حالا، او با داده‌های گارستانگ چه کرد؟ خب، گارستانگ ظاهراً تاریخ بقایای او را که ظاهراً خیلی قدیمی‌تر بودند، اشتباه تخمین زده است. خب، از این موضوع چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ خب، اولاً، همه چیز اینجا، به جز برج نوسنگی، عموماً از آجر گلی ساخته شده بود. و اریحا، پس از نابودی یوشع، ظاهراً خالی از سکنه بود.

شما نفرین اریحا را در کتاب مقدس به یاد دارید. و بنابراین، لایه بالایی، شهر برنزی متأخر، احتمالاً بخش زیادی از آن نابود شده و به سادگی در اثر قرار گرفتن در معرض عناصر و فرسایش و غیره در طول قرن‌ها ناپدید شده است. مسئله دوم این واقعیت است که به سادگی نمی‌توانسته در زمان یوشع شهری خالی از سکنه در اینجا وجود داشته باشد، شهری که یکی از قدرتمندترین چشمه‌های کل سرزمین مقدس، چشمه الیشع، درست در پایه آن قرار داشته باشد.

غیرقابل تصور است که مردم همیشه اینجا زندگی نمی‌کنند. و اینجا شهری وجود داشته، شکی در این مورد نیست. فقط از نظر باستان‌شناسی به وضوح شناسایی نشده است.

یک نظریه دیگر، توضیح دیگری، باید بگویم، برای توضیح دیدگاه منفی کنیون، این بود که دیوارهای عصر برنز میانی، که باز هم حدود ۱۰۰، ۲۰۰ سال پیش از یوشع ساخته شده‌اند، در زمان یوشع دوباره مورد استفاده قرار گرفتند و همچنان مورد استفاده بودند. و تخریب آنها در واقع نشان دهنده تخریب شهر تحت حکومت بنی‌اسرائیل است. بنابراین، روش‌های مختلفی برای برخورد با اریحا وجود دارد.

این موضوع جالبی است. در حال حاضر یک هیئت اکتشافی ایتالیایی در حال حفاری آن است. لورنزو نیگرو رهبری گروهی را در آنجا بر عهده دارد.

و اوایل برنز تمرکز دارد. اما اریحا، باز هم، نوعی EB او تمایل دارد که با دوره‌های اولیه‌تر کار کند و بر دوره‌های معما باقی می‌ماند. من فکر نمی‌کنم به دلیل این نکاتی که مطرح کردم و موارد دیگر، این موضوع مشکل جدی برای باستان‌شناسی در رابطه با کتاب مقدس ایجاد کند.

حالا، دیگر باستان‌شناسان مسیحی معتقد سعی کرده‌اند تاریخ‌گذاری سفال‌ها را تغییر دهند یا اینجا و آنجا چیزهایی را دستکاری کنند که با درجات مختلفی از موفقیت یا شکست همراه بوده است. اما فکر نمی‌کنم اریحا مشکلی ایجاد کند. شما دوست دارید دیوارهای زیبای اواخر برنز فروریخته و غیره را با متن مطابقت دهید.

اما من فکر می‌کنم اینجا چیزی وجود ندارد که متن کتاب مقدس را رد یا بی‌اعتبار کند. می‌توان گفت که این فقط عدم وجود شواهد است، نه شواهد منفی. بنابراین، دوباره، اریحا یک سری سوالات مداوم ایجاد می‌کند.

حال، اگر به خانه‌ی راحاب نگاه کنید، همانطور که در کتاب یوشع شرح داده شده است، راحاب روی دیوار زندگی می‌کرد. و حالا متوجه دو دیوار می‌شویم. یک دیوار روکش‌دار و سپس یک دیوار اصلی وجود داشت.

او می‌توانسته بین آنها زندگی کند. یا آنچه که می‌توانسته در کتاب یوشع توصیف شده باشد، در واقع یک اتاق کازیمات باشد. بسیاری از دیوارها در دوران کتاب مقدس، دیوارهای شهر، در واقع دو ردیف دیوار موازی نزدیک به هم بودند که اتاق‌هایی درون دیوارها قرار داشتند.

و این هم، دوباره، تصویری از خربت قیافا است، یک دیوار دو جداره آهنی اولیه. و اینها دره‌هایی برای دسترسی داشتند. حالا، چرا آنها این را ساختند؟ خب، اگر تهدیدی وجود داشت اگر دشمنی به شهر نزدیک می‌شد و تهدیدی وجود داشت، آنها این اتاق‌ها را با قلوه سنگ پر می‌کردند و یک دیوار ضخیم‌تر می‌ساختند.

اما در زمان صلح، آنها از این فضا برای انبار یا محل زندگی یا هر چیز دیگری استفاده می‌کردند. بنابراین، خانه راحاب می‌تواند در یک دیوار حصیری یا بین یک دیوارپوش و دیوار دیگری بوده باشد. در اینجا یک دیوار حصیری دیگر در بالای حصور وجود دارد که قدمت آن به زمان سلیمان برمی‌گردد.

ما همچنین می‌دانیم، باید به این نکته هم اشاره کنم که در اسلاید آخر اشاره نکردم که می‌دانیم فتح اریحا در بهار اتفاق افتاده است، زیرا، باز هم، جاسوسان در برداشت کتان پنهان شده بودند. و این اتفاق در بهار می‌افتد. بنابراین، ما می‌دانیم که این زمان از سال است.

حالا، فکر می‌کنم اینها توسط، اینها کوزه‌های انبار با غلات سوخته داخلشان برداشته شده‌اند. و اینها در اریحا برداشته شده‌اند، فکر می‌کنم توسط حفاری گارستانگ. حالا، ممکن است کنیایی باشند، اما ممکن است مال گارستانگ هم باشند.

نکته مهم اینجاست که اگر دشمنی شهر را ویران می‌کرد و آن را به آتش می‌کشید، تمام غلات و تمام اقلامی را که می‌توانستند استفاده کنند، با خود می‌بردند. اکنون می‌دانیم که اریحا اولین میوه بود. این شهر به خداوند تقدیم شده بود.

بنابراین، همه چیز نابود شد. این از اریحا نشان می‌دهد که این کار به دست یوشع و بنی‌اسرائیل بوده است زیرا غلات سوزانده شده بودند. این غلات به عنوان غنیمت جنگی یا غنیمت جنگی برای خوردن توسط فاتحان گرفته نشده بودند.

بنابراین، باز هم، به نظر می‌رسد بسیاری از شواهد کوچک با کتاب مقدس همسو هستند، اگرچه کنیان و برخی از شاگردانش می‌گویند که در زمان یوشع، به اندازه کافی شهر وجود نداشت که بتوان آن را شهر نامید. بسیار خوب، شهر بعدی که بنی‌اسرائیل پس از برخی شکست‌ها یا عقب‌نشینی‌ها تصرف کردند، شهر عای بود. حال، برخلاف اریحا که در دره اردن، پایین‌ترین شهر و قدیمی‌ترین شهر روی زمین است، عای در بالای تپه قرار داشت.

و بنابراین، آنها مجبور شدند برای رسیدن به شهر کنعانی بعدی از تپه بالا بروند. و ما روایت را می‌دانیم. بنی‌اسرائیل به دلیل گناه عخان شکست خوردند. این موضوع حل شد و سپس بنی‌اسرائیل پیروز شدند.

و فکر می‌کنم پادشاه آبی کشته و در دروازه شهر در میان آوار دفن شد. آی مشکل جدی‌تری برای باستان‌شناسی ایجاد می‌کند، زیرا هیچ مدرکی از اشغال اواخر برنز وجود ندارد. بنابراین، بیایید کمی این موضوع را باز کنیم.

آی اولین بار توسط یک خانم یهودی در دهه ۱۹۳۰ حفاری شد. داستان غم‌انگیزی است. او آنجا را حفاری کرد و متأسفانه درگذشت.

جان گارستانگ، که اریحا را نیز کاوش کرده بود، چند گودال در آی حفر کرد. او گزارشی نوشت، اما سفالگران ادعا کردند که سفال‌های اواخر برنز را پیدا کرده‌اند. آن سفال‌ها پیدا نشدند.

و اما به دهه ۱۹۶۰ می‌رسیم. یک دانشجوی کنیایی، مردی به نام جوزف کالووی، او یک کشیش باپتیست و استاد مدرسه الهیات باپتیست جنوبی در لوییویل بود، یک سفر اکتشافی بزرگ از باستان‌شناسان باپتیست را به محل ات-تل آغاز کرد، که به عنوان مکانی از آی شناسایی شد. ات-تل دوباره به معنای تپه یا تپه ویران شده است.

عای در زبان عبری به معنای ویرانه است. بنابراین، عربی آن، اگرچه تلفظ متفاوتی دارد، اما همان اصطلاح است. به نظر می‌رسد از نظر جغرافیایی در شرق بیت‌ئیل قرار دارد و تمام نشانه‌های محل عای را دارد.

بنابراین، کالووی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ در آی کاوش کرد. و او هیچ سفال برنزی متأخر یا مدرکی از سکونت در آنجا پیدا نکرد. حالا، چطور با این موضوع برخورد می‌کنید؟ خب، سه، شاید هم چندین احتمال وجود دارد.

اول، ایت-تل، این مکان، هوش مصنوعی کتاب مقدس نیست. ما اشتباه کردیم. مکان دیگری وجود دارد که شواهد اواخر برنز یا شواهدی از تخریب در آن زمان دارد.

حالا، برخی از محققان، و ما چند اسلاید در این مورد خواهیم دید، هوش مصنوعی را در مکان‌های مختلفی خربت‌المقاتیر، خربت نیسیه، قرار داده‌اند، اما به نظر من آنها هم مشکلاتی دارند. و من فکر می‌کنم ما باید مستقیماً به این موضوع پردازیم و بگوییم، بسیار خب، چگونه به این پاسخ دهیم؟ خب، احتمال دوم این است که کتاب مقدس اشتباه کرده است. اینکه نویسندگان کتاب مقدس داستانی ساخته‌اند که این ویرانه‌های عظیم را در این مکان دیده‌اند و داستانی ساخته‌اند تا توضیح دهند که چرا این ویرانه‌ها آنجا هستند.

و اینکه روایت کتاب مقدس از فتح هوش مصنوعی یک افسانه، اسطوره است، نه تاریخ. و بسیاری از مردم از این حرف پیروی می‌کنند. آلبرایت و دیگران اظهار داشتند که خب، در واقع منظور آنها بتل بوده، نه هوش مصنوعی، زیرا به نظر می‌رسد بتل در اواخر دوره برنز تخریب شده است.

این هم یک احتمال دیگر است. احتمالی که من دوست دارم، احتمالی است که چندین محقق، به ویژه آلن میلارد در دهه ۱۹۸۰، مطرح کردند. حالا، این عکسی از جوئل کالووی و او در آی است، و این هم عکسی از بسیار چشمگیر، یک معبد و دیوارهای دفاعی که قدمتشان به دوره LB دیوارهای LB، محل، چند دیوار پاتریارک‌ها برمی‌گردد.

با عنوان Biblical Archaeology Review کالووی در پایان دوران کاری خود مقاله‌ای نوشت که در مجله ارزشمند بود؟ «منتشر شد. و متأسفانه، کالووی پاسخ دوم را به این مشکل داد. او Ai آیا کاوش من در» گفت، خب، کتاب مقدس این را اشتباه بیان کرده است. این اتفاق نیفتاده است، و ما فقط باید به این داستان به عنوان یک داستان نگاه کنیم، نه به عنوان یک روایت تاریخی.

او یک مسیحی معتقد بود، اما چیزی را که به آن اعتقاد داشت، علم دانست، علم قوی‌ای که نشان می‌داد مطلقاً هیچ مدرکی دال بر وجود چیزی از اواخر دوره برنز در اینجا وجود ندارد. چنین چیزی نباید اتفاق افتاده باشد. او به سادگی هیچ خانه‌ای، هیچ دیواری، هیچ چیز دیگری که بتواند قدمت آن را تعیین کند، وجود نداشت.

حالا، بعداً، او دو لایه از یک روستای اسرائیلی مربوط به عصر آهن اول را بالای بقایای برنز اولیه پیدا کرد. و برای مدتی، او فکر می‌کرد، خب، شاید لایه اول، اولین لایه این روستای اوایل عصر آهن، شهر کنعانی باشد. اما این هم درست از آب درنیامد. بنابراین، او کار خود را با نوعی غم و اندوه به پایان رساند.

او اصلاً نمی‌توانست با شواهد منفی کنار بیاید. اما آلن میلارد، همانطور که قبلاً اشاره کردم، شرح بسیار مختصری از اینکه چگونه به درک این موضوع، این مسئله، این معما اعتقاد دارد، نوشت. اول از همه، من و اتل، همانطور که می‌دانیم، به معنای ویرانی هستیم.

بنابراین، اگر روایت را بخوانید، بنی اسرائیل به خرابه حمله کردند. این دقیقاً همان چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. علاوه بر این، کالووی و دیگر باستان‌شناسانی که کاوش کردند دریافتند که بقایای برنز اولیه که شاید ۵۰۰، ۶۰۰ یا ۷۰۰ سال قبل از خروج باشد، بسیار خوب حفظ شده و عظیم بوده‌اند.

چقدر بهتر می‌توانستند ۳۰۰۰ سال قبل‌تر از این حفظ شوند؟ یا حتی بیشتر از آن، چیزی حدود ۳۴۰۰ سال در واقع یک دژ موقت، یک قلعه یا سنگر موقت برای ۱ قبل‌تر. بنابراین، آلن میلارد استدلال می‌کند که محل جمعیت کنعانی اطراف بوده تا به آنجا عقب‌نشینی کنند و از خود در برابر این حمله اسرائیلی‌ها دفاع کنند. و پاسخ می‌دهد. این مکان در اواخر دوره برنز ۱ این، به نظر من، به خوبی و به خوبی به سوال مربوط به مشکل اشغال نشده بود، اما به عنوان یک دژ، قلعه و سنگر موقت برای کنعانی‌ها، شاید از بتل، شاید از شهرها و شهرستان‌های اطراف، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

و این آخرین مقاومت آنها، باید بگویم دژ یا سنگر آنها در برابر حمله بود. و البته، این تلاش شکست خورد و بنی‌اسرائیل آنها را در آن مکان از بین بردند. بنابراین، اکنون، سال آینده، فصل آینده یا ۱۰ سال دیگر، شواهد ممکن است چیز دیگری را نشان دهند.

اما من فکر می‌کنم که نظر آلن میلارد، و باز هم، این نظر توسط دیگران نیز مطرح شده است، بهترین مثال یا، بهترین پاسخ به مسئله‌ی «اول» را ارائه می‌دهد. حال، شهر بزرگ بعدی که بنی‌اسرائیل به آن حمله کردند شهر حاصور بود. در اینجا، شواهد واضح است که تخریبی رخ داده است. در واقع، دو تخریب وجود داشته است: یک تخریب اولیه و یک تخریب بعدی.

بنابراین، چه مهاجرت شما مربوط به اوایل تاریخ باشد و چه مربوط به اواخر تاریخ، ظاهراً در هازور تحت پوشش هستید. هازور، باز هم، اولین کاوش بزرگی بود که جامعه باستان‌شناسی اسرائیل خودش انجام داد. و توسط مدیر، ایگال یادین، ایگال یادین، که باز هم یک ژنرال سابق اسرائیلی در جنگ استقلال بود، رهبری شد.

و این تمام ماجرا بود، این اساساً کلاس درس برای تمام نسل دوم باستان‌شناسان اسرائیلی بود. و اکتشافات باورنکردنی و شگفت‌انگیزی انجام شد. و هر جا که یادین حفاری می‌کرد، مطبوعات و پوشش خبری زیادی از سوی رسانه‌ها وجود داشت، زیرا به هر دلیلی، او می‌دانست کجا حفاری کند.

و او واقعاً، او استعداد ویژه‌ای در حفاری و یافتن مصنوعات، اکتشافات، معابد و چیزهای بسیار شگفت‌انگیز داشت. و بیش از آن، یادین روش فوق‌العاده‌ای برای ارائه یافته‌های خود به عموم، چه اسرائیلی و چه خارجی داشت. او انگلیسی و همچنین عبری را روان صحبت می‌کرد و می‌توانست به یافته‌های خود جذابیت زیادی ببخشد.

و، و وقتی این دو را در سخنرانی‌هایش تعریف کرد، او را به یک ماجراجویی بسیار بسیار هیجان‌انگیز تبدیل کرد. و ممکن است برای کسانی از ما که اکنون در کتاب‌هایش هستند، اضافه کنم. حالا کمی در مورد هازور

حاصور یک شهر بزرگ کنعانی بود، که همانطور که در اینجا خواهیم دید، در رأس همه آن پادشاهی‌ها قرار داشت. این هم، باز هم، نقشه‌ای از کل محوطه است. تصویر دیگری در راه است.

شهر بالایی در اینجا دو شهر داشت، شهر پایینی و شهر بالایی. شهر بالایی حدود ۲۰ هکتار مساحت داشت که در زمان دوره کتاب مقدس اواخر دوره برنز، شهر بسیار بزرگی بود. با این حال، شهر پایینی ۱۸۰ هکتار مساحت دارد.

و این واقعاً غیرقابل تصور بود، اندازه‌ی آن چقدر بزرگ بود. وقتی گارستانگ هم برای مدت کوتاهی در آنجا کاوش‌هایی انجام داد، فکر کرد که اینجا نوعی پارک ارابه یا میدان جمع‌آوری سربازان است. او به سادگی نمی‌توانست درک کند یا باور کند که آنجا یک شهر شهری بوده است، اما مربوط به اواخر دوره برنز است.

عظیم، عظیم. و اینجا تصویر بهتری از محل خواهیم دید. اینجا شهر بالایی است که شبیه یک بطری کوکاکولا با سر خمیده، لبه خمیده و لبه است.

و بعد شهر پایینی، دوباره، این منطقه وسیع اینجاست، مجاور شهر بالایی. بنابراین وقتی یادین و تیمش شروع به حفاری کردند، هم شهر بالایی را حفاری کردند و هم در شهر پایینی کاوش‌هایی انجام دادند و فهمیدند که نه، اینجا یک میدان جمع‌آوری نیرو یا پارک ارابه نیست. اینجا معابد، خانه‌ها و دیوارها را دارد

و آنجا، آنجا شهری بسیار بسیار بزرگ بود. بنابراین، وقتی، دوباره، وقتی یوشع ادعا می‌کند که حاصور شهر، اصلی کنعانی‌ها، سرآمد تمام آن پادشاهی‌ها بوده است، آنجا، آنجا، شهری بسیار بسیار بزرگ بود. و بنابراین، یوشع و بنی‌اسرائیل به آنجا رفتند و حاصور را نابود کردند.

باز هم، شواهد واضحی برای این موضوع وجود دارد. در اینجا یک ارتوستات از سطح کنعانی در حاصور وجود دارد، که در اینجا یک شیر به تصویر کشیده شده است. می‌توانید دیوار کاخ کنعانی را ببینید

بنابراین، شما این حجم باورنکردنی از داده‌های باستان‌شناسی را دارید، یک لایه خاکستر بین آن، آن دو لایه خاک، و یک میز پیشکش واژگون شده. و حالا، یادین ادعا می‌کند که آن میز به معنای واقعی کلمه در جریان نابودی بنی‌اسرائیل واژگون شده است. بنابراین، کنعان، دوباره، اریحا، دوباره، تا آنجا که شواهد نشان می‌دهد، یک مکان بی‌طرف است.

هوش مصنوعی عموماً یک مدرک منفی است، مگر اینکه پیشنهاد میلارد را درک کنید. اما هازور فقط یک نمونه مثبت و هیجان‌انگیز از باستان‌شناسی است که دوباره با روایت کتاب مقدس همکاری و آن را تأیید می‌کند. اما فکر می‌کنم وقتی به آن سه شهر در نگاه به گذشته نگاه می‌کنید، می‌توانید دوباره مشکل باستان‌شناسی را به طور کلی ببینید.

باستان‌شناسی محدودیت‌هایی دارد و نمی‌تواند هر چیزی را که می‌خواهید تعریف کنید، اثبات کند. نمی‌تواند هر چیزی را که می‌خواهید پیدا کنید به شما نشان دهد یا روایت‌های خاصی از کتاب مقدس را اثبات کند. اما شواهد را نشان می‌دهد.

باز هم، گاهی اوقات مانند مورد هازور، اثبات یا تقریباً اثبات ارائه می‌دهد. گاهی اوقات هم خیلی کمکی نمی‌کند. بنابراین، این دوباره یکی از محدودیت‌های علم است.

حالا، در دهه ۱۹۸۰، یک باستان‌شناس اسرائیلی که قبلاً از او نام بردیم، آدام زرتال، بررسی‌ای از منطقه تپه‌ای افرایم انجام داد. این منطقه در اطراف سامره است. و در واقع، شش جلد از آن بررسی اکنون به زبان انگلیسی منتشر شده است، و کار فوق‌العاده‌ای از او دیده‌ایم.

متأسفانه او درگذشت. اما در طول آن بررسی، او در حال بررسی کوه عیبال بود و چیزی را پیدا کرد که به گمانش یک قربانگاه بود، قربانگاهی مربوط به اوایل عصر آهن با تعداد زیادی سفال و تعداد زیادی استخوان. از قربانی‌ها، و یک سطح شیب‌دار که به قربانگاه می‌رفت.

و بنابراین او در ابتدا آن را منتشر کرد و انتقادات زیادی از دیگر باستان‌شناسان دریافت کرد که می‌گفتند این اصلاً قربانگاه نیست. این یک برج دیده‌بانی است. و به ویژه، آنسون ریئی از یافته‌های زرتال بسیار بسیار انتقاد کرد.

، اتفاقاً زرتال سال‌ها پیش در دانشگاه اندروز سخنرانی کرد. اخیراً، رالف هاوکینز، فارغ‌التحصیل دانشگاه اندروز، کتابی در مورد ساختار کوه ایبال نوشت و با زرتال استدلال کرد که این یک قربانگاه از زمان یوشع است، در واقع، با استنباط، قربانگاه یوشع. باز هم، این موضوع در فصل ۸ کتاب یوشع ذکر شده است. بنابراین، من شنیده‌ام که رالف در کنفرانس‌های علمی در مورد این نظریه سخنرانی می‌کند و به خاطر دیدگاه‌هایش مورد انتقاد قرار گرفته است.

، اما باز هم، دو مکتب فکری یا دو اردوگاه وجود دارد. یکی معتقد است که این می‌تواند قربانگاه باشد، و دیگران باز هم، هنوز به این واقعیت پایبندند که این یک برج دیده‌بانی است. این نقشه‌ای از لشکرکشی جنوبی علیه ائتلاف پادشاهان کنعانی است.

دارند. برخی ندارند LB و دوباره، روزی که خورشید از حرکت ایستاد. و برخی از این شهرها تخریب‌های

بنابراین، باز هم نتایج در آنجا نیز متفاوت است. حال، یوشع توصیفات مرزی زیادی را برای قبایل مختلف ارائه می‌دهد. و یوشع ۱۵، البته، در مورد یهودا نیز همین کار را می‌کند.

ما قبلاً در یک سخنرانی دیگر در مورد منطقه بیابانی یهودا صحبت کردیم. و این، باز هم، از نظر باستان‌شناسی برای مطالعات باستان‌شناسی بسیار مفید است تا برخی از این شهرها را پیدا و کاوش کنیم و ببینیم چه زمانی وجود داشته‌اند. و این به تاریخ‌گذاری این فهرست کمک می‌کند.

و محققان مختلفی هستند که این فهرست را در زمان‌های مختلف تاریخ‌گذاری می‌کنند. من معتقدم که این فهرست به صورت دوره‌ای به‌روزرسانی شده است. فهرستی که اکنون در متن یوشع آمده، فهرستی به‌روز شده از دوره سلطنت، احتمالاً پس از سلیمان، شاید در زمان حزقیاء، یا شاید حتی بعد از آن، بوده است.

، این هم عکسی از زرتال با کوه جریزیم در پس‌زمینه و تصویر معروف کوه‌های عیبال و جریزیم و شهر شکیم، که اکنون نابلس نام دارد، در مرکز. و به این ترتیب، یوشع قبل از مرگش از تمام ملت درخواست کمک کرد. می‌توانید آملی‌تئاتر طبیعی را آنجا ببینید.

موقعیت جغرافیایی آنجا را به مکانی ایده‌آل تبدیل می‌کند. او در بخش‌های پایانی یوشع، چند سطر پایانی یوشع، از تمام ملت درخواست کرد که به خداوند وفادار بمانند. من و خاندانم، به خداوند خدمت خواهیم کرد.

در حالی که یوشع و بزرگان زنده بودند، آنها این کار را کردند. با این حال، پس از مرگ یوشع، همه چیز از هم پاشید - متأسفانه، خیلی سریع.

خیلی ممنون.

من دکتر جفری هادون و تدریس او در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس هشتم. این جلسه ۱۳، باستان‌شناسی تثنیه و یوشع است.